

رهائی

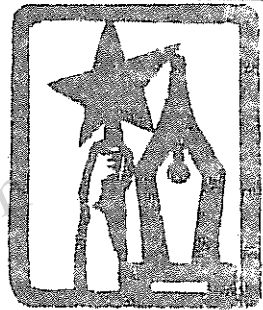


سال سوم، شماره ۱۰۶
پنجشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۶۰

فشریه سازمان وحدت کمونیستی

بازتاب سقوط اقتصادی و استیصال رژیم در حل بحران

“نمونه‌ای زیبا” از به مسلخ کشافین چپ



با گذشت ۶ ماهی اول سال، پیش‌بینی‌های مربوط به وضع عمومی اقتصاد کشور از دوسو از محسک تجربه گذشته. از آنطرف خوش‌خیالیها و عوام فریبی‌ها و وعده پراکنی‌های رژیم فسطوسه در گرداب، به رسوایی بازهم بیشتر آخوندبسم‌حاکم انجامید و از اینطرف پیش‌بینی‌های واقع‌گرایانه جریانهای شرقی و مبارز از اعتبار بالاتری برخوردار گردید. بویژه انقلاب بین کمونیست، کسه روند آینده‌ی اقتصاد را از خلال قوانین و خصایص حاکم بر سرمایه‌داری ایران نیز بیرون میکشند، قادر به تشخیص روشنتر چشم انداز آینده بودند. چشم اندازی که نشان از تعوم فزاینده، سقوط سطح تولید سرمایه‌گذاری، سگاک، گسترده، کمپاسه م قیه در صفحه ۲

منگامکه رهائی شروع به انتشار سلسله مقالاتی در زمینه‌ی تأکید هرچه بیشتر بر ضرورت مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک کرد در ابتدا با مقاومت تقریباً خصمانه چپ صنتی روبرو شد. در ذهن چپ ایران بنابر آسوسه‌های استالینی و خرونجفی مسئله‌ی آزادیخواهی بسا لبرالیسم مترادف میبود و هرگونه تأکید بر لزوم و ضرورت مبارزه برای آن از جانب کمونیستها، نوعی انحراف تلقی میگشت. اما بتدریج تبلیغ آیین مواضع هراه با چسبیدن ضربات قنذاق تفنگ و پیش از آن از جانب عظه‌گردهی رژیم جمهوری اسلامی، رفتاری چپ را به این نتیجه رسانید که آزادی جمهوری بهروازاری نیست بلکه کمونیستها باید برای کسب آزادی بجنگند، که برخلاف آموزشهای بدآخنگان، بهروازاری آزادیهای دموکراتیک را به ارمان نیارود، بلکه هرده بسزگ و کوچک اثر مبارزات مردم علیه بهروازاری کسب کرده است. از آن پس زوزه‌ها تقاز شد و در طول زمان مقالاتی نیز در ارگانهای استالینی‌ترین نشریات در ضرورت آزادیهای دموکراتیک نگاشته شده. ما هم را بفال نیک گرفتیم با آنکه میدانستیم انتخاب مواضع بظاهر درست بدون خانه تکانسی آید و بزرگ اعتبار چندانی ندارد.

در صفحات دیگر:

- * از شیراز تا کیهان: تبلیغ "مکتب" یا وصف "منهات"
- * ایران و مطبوعات جهان
- * اخبار

۰۰۰۰

پس از این سلسله مقالات، ما ضرورت دیگری را در مقابل خود یافتیم و آن خط‌کشی بسا گرایشهای راستی بود که در چپ ایران وجود داشت و آنهاشکه بر ضرورت مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک مکتبیه در صفحه ۲

نگشیرار طرفداران سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کش

نمونه‌ای

تاکید میکردند منتها از زاویه ای دیگر و بسا انتظاراتی متفاوت از آینده. این برخورد ضرورت داشت چون به عقیده ما این گرایش‌ها را گرایش ضد دموکراتیک سنتی با همه تفاوت‌های ضروری رستگانه و خاستگاه مشترک داشت و از یک منبع بیشتن ضمیمه میشد منتها با دو نتیجه‌گیری متفاوت.

ایراد بینشی

بایستی هر دو انحراف در این بود... و نسبت که آزادبهای دموکراتیک آرث پدر بهروزازی است. چپ سنتی میگفت چنان بهروزازی بد است پس آزادبهای دموکراتیک بد است. انحراف دوم میگفت چون آزادی های دموکراتیک خوب است پس حکومت بهروزازی خوب است! مشکل بتوان گفت که کدام انحراف وخیم تر و فاحشه آویز تر است. مجبور نیستیم که بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنیم.

آنچه که گفتیم "تجربهای طموس" نه قنای تفنگ ها به همراه آورد. توضیح لاف صوری مواضع انحراف اول بود. رفقا دریافته اند که بهروزازی میتواند بد باشد ولی آزادبهای دموکراتیک خوب باشند. گفتیم که حسن استقبال کردیم و این را به فال نیک گرفتیم. اما به نظر میسرود که چون هنوز "تجربهای طموس" برای گرایش دوم را شرایط جامعه در اختیار نگذاشته است این رفتاری اخیر هنوز بر اعتقادات دیرینه خود باقی هستند. چون آزادبهای دموکراتیک خوب است پس حکومت بهروزازی خوب است.

همانطوریکه گفته شد ما به ایسن گرایش انحرافی نیز در حدی که ابراز نظر کرده بود پرداخته بودیم ولی اکنون نوشته های اخیر "شورای ضد چپ" یک نمونه خوبی از آنچه که گفته ایم بدست میدهد. ما برخلاف رفقا که برخورد "رهایی" به "شورای مقاومت ملی" را یک "نمونه ی زشت" معرفی کرده اند، مقالات "پیام آزادی" را یک "نمونه زیبا" از آنچه که گفته ایم تلقی میکنیم و در زیر نشان میدهم که آنچه در مواضع و نتیجه گیری این گرایش در فوق گفتیم یک اتهام نیست و اگر در این بازخوانی نوشته های رفقا ایسن مطلب را اثبات کردیم این انتظار بیجا نخواهد بود که از آنها بخواهیم که به وضوح و صراحت بیش از گذشته سخن گویند و رسماً اعلام کنند که طرفداران مشی گائوتمکستی یعنی سوسیال دموکرات هستند و به انظار که ظوفاً میکنند سوسیال حیران.

دینامیسم فاجعه

پیام آزادی: شطری و دلایل کماسی را که "شورای صحرای مقاومت" بطور حصانه برخورد میکنند

به چهار بخش تقسیم میگردد با آنکه در توصیف قیام "حصانه" جای بحیثیت هست، و با آنکه در ایسن تقسیم بندی ساده انگاری زیادی شده است مهرباناً ما در جواب خود همان را رعایت میکنیم چون ظاهراً رفقا مطالب را در همین حد ساده میبینند. و ما نیز میخواهیم جوابی به این نوشته بدهیم و نه توضیح بیشتر دربارهی نظر خود جدال در مورد مسائل پیچیده تر موکل به حل مسایل ابتدایی است. بهرحال ما از آنجا که به گفته "پیام آزادی" "نمونه زشت" (و تنها نمونهی زشت قابل تذکر) چپسوی هستیم که هر چهار دلیل را قبول دارد صیودانیم به ملاحظاتی دربارهی آنها:

۱- "استقرار دموکراسی سیاسی در حالکی از گونه ایران یک توهم است"

آری ما چنین باور داریم چون برخلاف نوشتهی رفقا که اساساً نقشی برای امپریالیسم قائل نیستند و چنان از روند انباشت سرمایه سخن میگویند که گویی ایران در جزیرهی ارضی بدر از اقطار نظیر های ابر قدرت ها مشغول "صحنی شدن است و یا آنکه در دنیای دو قرن پیش بسر میرود در انباشت سرمایه همان صبری را می بیند که فرانسه پیشرو ما معتقدیم که پدیده ای وجود دارد به اسم سرمایه جهانی. ما معتقدیم که سرمایه ملی و سرمایه داری ملی جزء توهمات است. ما معتقدیم که در عصر امروضا سبابت تولیدی و مناسبات اجتماعی - همدی حوامع تحت تاثیر بر قدرت سرمایهی جهانی قرار دارد و تا اندازهی بسیار زیادی بر حسب نیازهای آن حرکت میکند. این صغله را با ساده انگاری نمیتوان به ندیدن "عناصر تاریخی، صحنی، شرایط مشخص گمنی و بین الطلسمی و...". تقلیل داد. عدم ورود در این مباحث بخاطر برهم زدن مباحث است و نه ندیدن آن. از قضا آنچه ما در دفتر "بحران سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ" سالها پیش در این زمینه ها نوشته ایم و لابد رفتاری "شورای ضد چپ" هم از آن بیخبر نیستند دلایلی هستند بر تأیید این صغله "عناصر تاریخی و صحنی" از قضا در ایران به نفع استقرار

دموکراسی نیستند. در جامعه ای که هزاران سال تحت شیوهی تولید آماجی و نظام استبداد شرقی قرار داشته است سخن از "عناصر تاریخی و صحنی" در زمینهی دموکراسی گفتن بدون تردید بسا بی توجهی فراوان را میسراند و یا اینکه این تصور را که گویا "عناصر تاریخی و صحنی" خواننده را از تعمق باز میدارد. خیر رفقا! نه تنها بی توجهی شما به عطرکد امپریالیسم قابل توضیح نیست بلکه در تذکر عطرکد "عناصر تاریخی و صحنی" نیز اشتباهها دلیلی بر رد نظر خود آورده آید. این عطرکد نیز به سببم خود استقرار دموکراسی را در جوامعی مانند ایران دشوارتر می کنند و نه ساده تر! در جامعه ای که هرگز بوسی از مناسبات دموکراتیک پایدار نبوده است و روح اجتنابی چنان صخ شده است که غشی کونیستهای هم آزادی را سم میدانند و هنوز اکثریت آنها استالین را آموزگار گیر پرولتاریا میدانند،

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

خون از "عناصر تاریخی و سنتی" در تأیید امکان اجرای استقرار دموکراسی گفتند از آن سخن است که تکلیف سنگین تر است.

سازمان ما را ضمیمه به "هرج و مرج طلسم" میکرد اکنون به عنوان آن بی برده انداز البته لازم به توضیح نیست که همین اتهام هرج و مرج طلسم هم ناشی از نفوذین قصبه یا تجاهل العارفی نبود. ما میگزیم و میگزیم بهترین شرایط برای نیروهای حزبی در یک رژیم ارتجاعی زمانی است که تضاد درونی هیات حاکمه، تعادل قدرت و جسدال قدرت میان جناح های آن، به حد اعلا برسد. "بهترین شرایط" از لحاظ امکان افتاد چنانچه ما و کک به رشد آگاهی نوده ها، بنا بر این پرسیدنی است که "شرایط متحد چپ" اکنون میخواهد نظریاتی را که خود ما عنوان کرده بودیم بخود ما یاد دهد، و یا آنکه با دموکراتیک خواندن شرایط هرج و مرج در ایران در دوران صحنی پایه ای برای یک تصمیم غیر مجاز بپردازد. همین براینکه پس در جوامعی مانند ایران امکان استقرار دموکراسی هست! (۲) در هر دو نطق حقیقی نصیب رفتار ننده است.

اما ما میدانیم منظور از "شرایط مشخص حزبی و بین الطلی و ... چیست. این عبارت تفسیرهای متفاوت بر میدارد. ما منظور دموکراتان شوروی و حتی چین را از این عبارت میفهمیم ولی منظور شما رفتار را درک نمیکنیم. یعنی دولت متعین در استقرار آزادی در صالک تحت نظر میفهمیم و میدانیم که آنها معتقد نیستند غرب بطور آرماتی طرفدار استقرار دموکراسی و آزادی است و ترجیحا برود این مناسبات را با خود به ارضان خواهند برد، ولی منظور رفتای شورای متحد چیست و کدامیک از اینهاست و یا چیز دیگری است. حداقل میتوان گفت روشن و صریح نیست و ما نیز تا توضیح بیشتر آنان در تفاوت عجله نمیکنیم. همین قدر میگوئیم که از قضا "شرایط مشخص کمونیستی و بین الطلی"، بخصوص در خاورمیانه حکم به گسترش یافتن مناسبات مستبدانه، حرکت بسوی ایجابات طبقاتی شدیداً ضد کمونیستی، برپایی حکومت های مذهبی ارتجاعی، میدهد. چرا رفتای من انکارند که "شرایط مشخص کمونیستی و بین الطلی" به نفع استقرار دموکراسی در ایران است بر خوانندگان مجهول بیاند.

اما از اینها بهتر اصل و اباس قصبه است که دچار تقلیل گرای رفتار شده و از آن گذشته اند. ما اولین کسانی بودیم که گفتیم و سخت بدان پای بندیم که با آنکه امکان استقرار آزادیهای دموکراتیک بیرونی در ایران وجود ندارد باید برای آزادیهای دموکراتیک مبارزه کرد. قواعدنا فرق

اما اینها همه به معنای چیست و "شرایط متحد چپ" ضرورت جدل در "رد" این نظر را از کجا میبینند؟ آیا کسی گفته است که چون امکان استقرار دموکراسی در کشورهایمانند ایران وجود ندارد باید دست روی دست گذاشت و تاننا کرد؟ اینجاست که میگزیم رفتا به این سایل ساده انگارانه برخورد میکنند. اینجاست که تفاوت شیوهی استدلال دیالکتیکی با غیر آن مشخص میشود.

امکان استقرار و مبارزه را رفتا باید بتوانند ببینند. در نظام سرمایه داری امکان آزادی واقعی زنان، برابری واقعی اجتماعی، ... وجود ندارد. آیا این بدان معناست که نباید برای آن مبارزه کرد؟ در نظام سرمایه داری امکان از میان رفتن استقرار وجود ندارد (البته با کمال تکلیفی خواهیم دید که رفتا معتقدند وجود دارد!) آیا این بدان معناست که طبقه کارگر برای چیزی که در پیک نظام مبین شدنی نیست نگویند؟ دیدار پست چنین میگوید ولی هر انقلابی میدانند که اساساً این نوع کوشش ها، مبارزه هاست که با تغییر نظام آنچه راه

ما گفته ایم که امکان استقرار دموکراسی برقرار در جوامع تحت سلطه وجود ندارد. اینرا اثبات کرده ایم و رفتای "شرایط متحد چپ" هم در "رد" آن جز مطالبی که در فوق اشاره کردیم، هیچ چیزی نیارده اند. اما این نیز پیدا است که اولاً هر قانونی استثنائاتی دارد. اگر کسی در صایبل "شرایط" قسم حضرت عباس میخواهد از ما نسکند. ما را شکر میخواند میخواند در جامعه ای خاص خلاف این را بگوید. این را هر کسی میدانند. ثانیا باز این را میتوان در مدت زمانهای معین بعمل ویژه تحت این شرایط دیگر قرار کرد. اوضاع بمساز انقلابی اخیر ایران از این زمره است و ما پیشتر در شماره هر نیروی دیگر درباره ای این شرایط نوشته بودیم. عاقل عده در این دوران تعادل نسبی نیروها را بر جا نیفتادن یک قدرت مطلق بود که شرایطی برای دموکراتیک - شرایط هرج و مرج - را بوجود آورد. این شرایط را دموکراسی مستقر - دموکراسی نهایی - خواندن نشانه ای چیزی بیشتر از "شود پس مغرط یا ساده انکاری است. من الاتفاق است. زمانی بود که همواره در ضرورت استفاده از این شرایط و مطلوب بودن آن سخن میگفت. بدی تعبیر است که گرایشهایی که در زمان خود

ناشدنی بود شدنی میکند. و درک این مسئله قدری برپایی ذهن میخواهد. دید انقلابی ما میگوئیم آزادیهای دموکراتیک خوب است و گریه در نظام سرمایه داری جوامع تحت سلطه علی الاصول فراهم آمدنی نیست بنا بر این مبارزه برای کمب آن مبارزه با سرمایه داری نیز هست. استقرار نهادهای آزادیهای دموکراتیک در جوامع تحت سلطه امپریالیسم یک توهم است. سرمایه داری ملی خارج از حیطه سرمایه جهانی یک توهم است. آزادیهای دموکراتیک خود یک توهم نیست پس باید شرایطی که آنرا توهم آمیز میکند یعنی سلطه امپریالیسم و سرمایه داری (ملی) را برانداخت. و این نه به معنای آنست که خیال کنیم اول امپریالیسم را برمی اندازند و بعد برای آزادی مبارزه میکنند بلکه برعکس بدان معناست که مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک یکی از زمینه های مبارزه علیه امپریالیسم است. اینها از هم قابل تفکیک نیستند. هیچیک بدون دیگری معنا ندارد و ممکن هم نیست. دیدن هر یک بطور مجزا یک تکلیف غیر دیالکتیکی، غیر کمونیستی و ایستنا است. شما باید برای چیزی که در شرایط معین

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

امکان وقوع ندارد آنقدر بارزه کیسد که آن شرایط معین را تغییر دهید این سخن ماست و آن برداشت ساده انگارانهی "سروش البرز" در پیام آزادی

۲- محتوای ميثاق و ترکیب نیروهای مؤسس ویا پیشنهاد دهنده "شورا" بورژوا لیبرال است یعنی همزونی در دست بورژوا لیبرالها میباشد. ما البته چيزه آن کسانی هستیم که بنظر "پیام آزادی" چنین برخورد خصمانه ای "به" شورا میکنند و اصولاً الله.

"پیام آزادی" ابتدا به کسانی که بدنحال "نظامی همای دهن پرکنی چون همزونی پرولتاریا" هستند مینازد و در چند خط دمار از روزگار آنها برآورد. اما این جانب ترین بخش مقاله نیست. قسمت مهم و بسیار گویا نه در رد ضرورت همزونی پرولتاریا بر بورژوازی بلکه اساساً در نفی وجود پرولتاریا و بورژوازی است که براستی و درستستی گمان از هر بیانی از جانب ما دیدی را بنمایش میکند آن که حتی نمیتوان آنرا سوسیال دموکراتیک خواند. لیبرال ترین بورژواها هم چنین بی محابا سخن نمیگویند. "سروش البرز" میگوید: در این زمان از ضرورت همزونی طبقه کارگر علیه بورژوازی که بخشا (کذا) فراری و بخشا مخفی شده، سخن گفتن یعنی از واقعیات دردناک این جامعه تخریب شده فرسنگها دور بودن و معسر سکتاریسم کور و جیب کویی هندیانی شدن و چرا؟ چون بورژوازی نه تنها "بخشا" فراری و مخفی شده بلکه:

"دو سال و نیم است که هیچ واحد مهم سرمایه ایران انباشت نداشته" "مانه طبقه بورژوازی یکدمست و بالفعل و فعالی داریم" "هر دو طبقه بورژوازی و کارگر به معنی اخص کله پاره پاره شده اند" در مقابل این وضع، در این جامعه غیر طبقاتی (۱) آقای البرز سؤال میکند که: در چنین وضعی همزونی در این جنبه ((شورای ملی مقاومت)) یا کیست، یا بورژوازی؟ یا کارگران! یا خرده بورژوازی؟ خیر همزونی با همه و هیچکس است. یعنی همزونی طبقاتی مطرح نیست.

در يك كلام در ضمن از آقای بنی صدر که میگفت "شورا پورا مالیده" امروز به آنجا رسیده ایم که به گفته آقای البرز "طبقه میقه مالیده" و خلاص و البته در جامعهی بی طبقه کونی سخن از وجود طبقات در "شورا" کردن و دنبال همزونی این یا آن گشتن "هذیان گویی" است "همزونی با همه و هیچکس است یعنی همزونی طبقاتی مطرح نیست" همه بندگانیم و خسرو پوست. یا آنکه نصیخواهیم بنا به تذکار "پیام آزادی" مطالبی بنویسیم که حرمت شکن باشد ولی ناچاریم بنویسیم که افرادی مانند آقای البرز چکه اصراری دارند که به همه اینها معتقد باشند و هنوز هم

خود را کمونیست بدانند؟ برای کسانی که ماهیت طبقات را آنقدر سرسری و قراردادی میدانند که به میرد حکومت "یک الیکارشی قهر و قدرت فلاتر-یستی" پاره پاره و ممدوم میشود چه فایده ای دارد که در ظرفیتی سخن گویند که سخنانشانرا به حد یاره های استهزاء آمیز تنزل دهد؟ ما فکر نمیکنیم که میاهدین بجای خود حتی آقای بنی صدر هم چنین سخن بگویند. طبقه بی طبقه. طبقه کارگر که ستون فقرات آن در اثر جنگ تبدیل به آواره جنگی و یا سرباز و پاسدار و... شده است، به معنای اخص کله پاره پاره شده، "وضع طبقه بورژوازی هم که روشن شد پس" بیان اینکه "شورای ملی مقاومت" تحت همزونی بورژوازی است يك مقیاس مع الفارغ است!!

استالین پس از سالهای سال سرکوب سرمایه داران و نابود کردن فیزیکی آنان، زمانی به این نتیجه رسید که پس در جامعهی شوروی طبقات وجود ندارد. ده ها سال است که طوفانان وی سعی میکنند این بیان حاکی از بیداشتی ابراجیه و تفسیر کنند. رفیق "سروش البرز" همان بروکات را در رژیم جمهوری اسلامی دیده است و چنان عیان بدست باد پای قلم داده که مهابرتش بسی دشوار مینماید. در يك كلام بگوئیم که ما قادر نیستیم به مشابهی يك کمونیست با این ترشحات قلم رو-سروشیم. خوب است "شورای متحد جیب" بطور جدی بگوید که چنین میاندیشند (در این صورت ما کمینترین انتقادی به عضویت آنها در "شورای ملی مقاومت" نخواهیم داشت و جای طبیعی آنها را هم همانجا خواهیم دانست) و یا اینکه در نشریهی آنها هر کس هر چیز نوشت نهد.

بهرحال به آقای سروش البرز متذکراً میگوئیم که البته شما مختارید در مورد طبقات و مناسبات تولیدی هر تصویری که میخواهید داشته باشید ولی کمونیستهای بلفته شما "هذیان گو" معتقدند که سرمایه يك مناسبات است که با قرار یا مخفی شدن سرمایه داران ته آب میشود و به زمین میروند و نه دور میشوند و به هوا. طبقه نیز چیزی جز جمع جبری افراد است. مناسبات تولیدی وجود طبقات را توضیح میدهد و نه "جنگ" و "آوارگی جنگی" تا زمانی که تولید هست طبقه هست و این حکم قطعی در جامعهی کمونیستی نقض میشود. در آنجا هم طبقات "پاره پاره" میشوند. نفی میشوند. در جای معنی طبقاتی همهی حرکتی اجتماعی توضیح طبقاتی دارند. همهی سازمانهای سیاسی آنکیوز طبقه طبقاتی دارند. "همزونی طبقاتی مطرح نیست" همزونی با همه و هیچکس است شما فقط نینس آقای بنی صدر را باز میگوید که میبند دستشان "جیب" در برهوت بیخبری به نهایت های بیخودی رسیده اند. از جیب سنتی نتالید که دکامتسم آن چه فحایمی به بار آورده است. ما باید از انسان بیشتر بنالیم که عکس العمل جزم کراشپایشیمان موجب شده است که بخشی از جیب "جزم" طبقه را نیز فراموش کند. آن جزم گرای زینه ساز این بی جزمی و بی غرضی است.

بقیه در صفحهی ۱۰

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

بازار قلاب سقوط...

با عرضه فشار ناگزیر رژیم حاکم داشته. چشم اندازی که میراث به مکتبی اعلام خطری برای زندگی رژیم است و توده های محروم و راهشایی برای برپایی دومی بگردد.

چنین پیش آمد که محور بررسی آینده اقتصادی ایران سکنه ی بدبختی عمومی دولت باشد. در بحثی که در اوایل سال جدید درگیر شد، سازمان ما نیز شرکت بسته و در روند شمار می برمانی بودیم به اظهار نظر پرداختیم. اینک امید آن اظهار نظر ما باز دیگر آشکار میشود. ما بر آن بودیم که کسر بودجه سال ۱۳۶۰ نسبت به بودجه سال قبل به میزان تقریبی ۲۰۰ میلیارد ریال افزایش یافته و بدینسان رقم کسری از مرز ۱۰۰۰ میلیارد ریال تجاوز خواهد کرد. در مقابل، جناح بنی موده که نسبت بر افزایش کسری بودجه و بر بحرانهای بودن سیاست با میفرمود، ابراز امیدواری میکرد که تحت شرایط آسب، قادر شود از راههای "عس" و "آبکاری" خاص خود کسری را مهار کند. او بر رقم منحصی از صد در نفت، (صد در یک میلیون بشه در روز) پایان بخشیدن به جنگ و تعدیلی در سیستم مالیاتی که بتواند سرمایه گذاران هزارا تریلیو در همین حال درآمد دولت را تضمین نماید با میفرمود. او بر امکان ارتداد و رهبری سرمایه داری ایران و حفظ مناسبات خارجی اقتصادی "مفول" منحصی دل بسته بود. او خیال میکرد که "نیوز" منحصی آن قادر به نیات اقتصاد ایران است، شافل از آن که این "نیوز" نبوده "صکر چهره جز انعکاس تحلیلات شدید طبقاتی او نیست. این واقعیت امروز یا نقتی که در میثاق "مربوط به" شورای مقاومت ملی ایضا کرد صریحتر شده است.

امکانات و ظرفیت تولیدی نیز چنان ضرایب جوی وارد شد که امید بازسازی، به دست "مکتبی" حاکم و خیالی پردازان قدرت ظلم تنی رود. مکتب ضوابط تر و طولانی تر شده اند و نرخ تورم بد محض آنکه در تابستان به مرز سی و چند درصدی باقی ماند هرگز به حاشیه بیست و چند درصدی باز نگشتند. وقتی در فصل و نیز برخی شاخص ما، ضجه شماره شاخص مواد غذایی نرخ تورم بیست و یک درصدی و بیشتر را نشان میدهد، معلوم است که در سیاه بهار، رژیم حاکم بجز زندان، گلوله و شکنجه همه امکاناتی برای ستم کشندگان محروم تهیه دیده است. در بررسی وضع بودجه به این نتیجه هولناک اجتماعی نیز اکتفا کرده بودیم که بیکاری غیر مستقیم ۱۰۰ میلیون کسره رقم آن اینک مورد تأیید همس موازن اقتصادی و اجتناب اصده جزیری نیست که بجز با دستورات مکتب رژیم حاکم و با پانتهویات سیاسی- اقتصادی آقای بنی موده که بزرگی خود بدین مخطوط سرهم شده بودند به آن پایان بخشید. اقتصاد، ظرفیت تولیدی خود را از دست داده است. به عنوان مثال نزدیک به ۵۰ درصد از قی واحدهای تولیدی در هم فرو ریخته اند.

با پایان آمدن ۶ دهه ای اول سال دیگر جایی برای فریب و تریک باقی نمانده است. نسیفیت عظیم تلاشها برای قیمت شکنجای پنهانی چیزی به میزان ناچیز (کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز) فروش نفت. این ناگویی علیمم تلاش برای قیمت شکنجی فاحش در خطا و سر و نیز کردن در جلسات این صورت گرفت. باری کسری بودجه با هر جاسده این امر قبل از هر چیز به معنای بالا گرفتن نرخ تورم در آینده است. عدم امکان رشد دستمزدهای پولی باعث پاسخ دادن به هر اعتراض و اعتصاب یا قتل عام از سوی رژیم اسلامی و بالا بردن وجود بیکاری ملیوسی. آینده ای دردناک را پیش روی توده های بی چیز جامعه ترمیم میکند. سقوط بیشتر درآمدهای وانه جامعه، کمیایی و سررویت در زمستانی که در پیش است.

بهر صورت در برابر رونهای دلپذیر آقای بنی- صد - جناح حزب جمهوری بر نحوه های قاطع و مکتبی استوار بود. برنده جنگ خواهیم شد. این تمام سال را روزهای سیاسی میکرد و دم بزمیاورد، بنویس مخطوط ۱/۵ تا ۲ میلیون بشکه نفت در روز صادر میکنیم. آنهم به قیمت مناسب. بر اساس اینمن مفروضات بنیوار نبوی، در زیر بار واقع "گابینسه های مکتبی" ادعای امکان تقلیل کسر بودجه به رقم سفر را خن میکرد.

دولت برای تامین کسری خود، که عمدتا از "جنگ حق علیه باطل" سرچشمه گرفته است، وسیله- نی چیز انتشار اسکناس و بسط پولی به اشکال مختلف ندارد. آنجا که بنیانهای تولیدی انسان در هم فرو ریخته اند، پول آفرینی دولت جز اینها ترمیم چه کار بیشتری میتواند انجام دهد. این کار آغاز دهشتناک خود را بر زندگی توده های محروم باقی میگذارد و دلالت بر بازاریان و سرمایه داران بخش تجاری را نیز جاق تر میکند.

طما ما در نظر گرفتن شرایط بازار جهانی، وضعیت سرمایه داری جهانی و وضعیتهای فن و اقتصادی بهره برداری هر دو جناح را افشا میکنیم. گمان ما این بود که عطا امکان فروش نفت به میزانسی که بتواند کسر بودجه را از مرز تقریبی ۱۰۰۰ میلیارد ریال بپایینتر آورد وجود ندارد. در عین حال میدانسیم که بحران حاکم بر اقتصاد ایران آنچنان ریشه دار و سرطانی شده است که نه "حکمت و تدبیر" منی سوری و نه قطع و قمع و "قاضیگرائیها" (۱) جناح حزب قادر است آن را از سریدن به مرحله آن بحران کن باز دارد. گذشته از آنکه سطح تولید منحنی و کشاورزی سقوط کرد به

تجربه نشان میدهند که سرمایه داری تحت سلطه مصولا آنگاه که به سختی در زیر فشارهای بحرانسی قرار میگیرد به کشیدن تمدن ها و تشدید فشار توسل میجوید. تشکیل صوب سازمانها و مصسات اقتصادی مختلف که علا وظیفه ی کنترل و انتقال فشار را بر دوش توده ها دارند بیانگر این ادراک تیروسی است. سازمان بسج اقتصادی تصور، محصول چیزی جسز قرار گرفتن در تنگنهای هژک کننده نیست. اقدامات این سازمان، بیکی پس از دیگری با زتاب ناراستیها و در هم ریختگی های اقتصادی است که خود محصول نظام سرمایه داری به کمال نشندی میجوید میباشند.

سرمهون باد رژیم جمهوری اسلامی

مستاد بصری، تهیه و جیره بندی و پیش خرید برخی کالاها را به عهده گرفته و باصلاح به تأمین نیاز ضدبیمای صنایع نیز سپردارند. قرار است این مستاد در شرایط جنگی گردش مطلوب امور اقتصادی را به عهده در امر توزیع و تهیه کالاها عهده دار گردد. لیکن در مقابل فشار گرانی و بیگاری جز صنایعی برای انتقال بار مشقات حاصل به دوش اقشار پائینتری جامعه و در کنار آن جز ایزاری برای سود رسانی به تجار متکبی نبوده است. هرچه در ضرورت اینها و یاده گسوییهای بهزاد نوری، این مالم اقتصاد و معجون هفت خط جمهوری اسلامی، ذیبنی میگردد و سازمانهایی چون مستاد بصری اقتصادی بیشتر به تکاپوی افتند، عوق بهران آشکار تر میگردد. در شرایطی که جنگ و مابین تأمین سلاح، به ماندنی ذخایر ارزی کشور را عمده برده است و باقی مانده می مطالبات ارزی ایران از آمریکا، پس از استقلال و بخشهای رژیم ضد آمریکاییست. آغوشی، به صورت ناپدید شدن و هیچ گره ای از کار فرو بستگی اقتصاد نگشودند و بالاخره در ضمنی که سقوط است چانه می سطح تولید اساسی جامعه را بسا قطعی روبرو ساخته است، این سخنکاری توجیح و مشکوک وضع اقتصادی کشور را "خوب" توصیف میکند و از آن بهتر آنکه او بدون اشاره ای به شکست همه جانبه برنامه اقتصادی رژیم، خامه در زمینه بودجه سال ۱۳۶۰، باز مردم را به نوبی مسئول میدانند. نامبرده اشاره میکند:

اصل مسئله مورد بحث، کسری بودجه بود. چرا و چگونه به صورت آن عهده اند؟ سیاست نه ترفی و نه نری جمهوری آغوشها چرا هنوز اینچنین به واردات روز افزون تقریباً همه چیز متکی است؟ ایشان از آنرو از بیان سایل عده طلبی میروند که با طرح این مشکلات درمی بین و مینمایند که بر سر راه رژیم قرار دارند و برای کشاندن آن به قدر خوبی کار کرده است، با تصویر روشنی پیش چشم همگان خواهد آمد.

رویداد گشت تهران خواهد که کسری بودجه سال ۱۳۶۰ به پیش از یک رک بودجه بالغ خواهد شد. هر آنکه از این پس رژیم روزانه پیش از سه میلیون بگت نقدی نقد و به قیمت متوسط ایک بیرونی برصاف. از ظرفیت تولیدی دم به دم تحت کاروند. در شرایط کشوری اصلاح نیز آثار که از قرانی بیسند است کاهش یافته. اعمال فشار و مهر حق در زمینهای اقتصادی صورت و مدت یافت است. این صله که اصل دولت تاکنون ۲۰۰ هزار تن گسوده قیمت کلیکی ۲۸ ریال از روستایان خریداری کرده است، در حالیکه به تأیید خود مقامات گدم، در بازار آزاد قرضی به مراتب پیش از اینجا دارد. حکایت از سیاست اقتصادی گسود مرتب رژیم میکند. چگونه ممکن است روستای فقر که سال به سال در گام سروریت بیشتر فرو میرود به خاطر آن جهال رژیم خودمختار و کذاب حاصل دسترخی خود را از زبان قرضی کند؟

در شرایطی که به وارد کردن گوشت و نان و برنج و دیگر مواد اولیه نیاز داریم، باید از وارد کردن کالاها لوکس و غیر ضروری خودداری کنیم و مردم نیز بسا ندرت این گونه کالاها را بالا رفتن بیرونی قیمت آنها جلوگیری کنند.

(کیهان - ۲۲ شهریور ۱۳۶۰)

صحت نیست نشان دادن این واقعیت به همه کسانی که برخلاف نبوی از حیا برخوردارند، که فشار نسبی تقاضای بروری کالاها لوکس، که بر کالاها اساسی بیوزر وارد عدایی و سکین متحرکز است. کالاها لوکس که واژه ای آن بخودی خود نمیتوانند هیچ تعبیر مشخصی را از بیان سخنگوی دروغ ترسیم نمایند، در مقابل آنچه که نیازمندی ابتدایی بوده های طبیعی را تشکیل میدهند از اهمیت بی افتد. هر گاه از اقلام برنج، گوشت، مرغ، تخم مرغ، میوه، قند، نفت، پوشاک، حشره کش، ظروف غذا خوری، برادر، فرس، وسایز، تعمیر و غیره را که در نظر بگیریم در طول یکسال گذشته از دو تا بیش از صد درصد افزایش قیمت داشته اند. صحت زبان و کباب است و گاه پس سرای زستان از همس اکنون مستندان را آزار میدهد و انواع وسایز خانگی بطریقی باور نکردنی از دسترس دور مانده اند. اجاره منزل همچنان بالا است.

نویز مرگید دولت دست مطلقها و دلال هسا را از محاصره گندم کوتاه کرده است. نتیجه چیست؟ دولت به مابندی یک مشتری بزرگ به میدان آمده و پیش زیادی از گندم ها را به قیمت ارزان خریداری کرده است. تا این جا یک ضرر هنگفت به نوده های دهکائی و ایا دولت که خود عامل افزایش بهیاری از قیمت ها بود، گسود بوده است. قند ارزان فروش دارد؟ به تعبیر سخنان خیره ضرر نهی نصیب صرف کنندگان نهی دست شهری خواهد شد. برای اثبات این مدعا توجه کنید که در همان حالیکه نسوی به دلیل خرید محصول برنج داخلی توسط دولت، مدتی هم امکان افزایش قیمت شهری آن به بیش از کلیکی ۲۰ تومان میشد، قیمت برنج متوسط ایستراتی برای صرف کننده از مرتب ۲۱ تومان نیز گسوده بود. هم چیز نشان میدهد که اینک رژیم تنها میتواند به ابزار فقر و نوزک و اعمال مجازات متکی باشد. در شرایطی که اتمام ذخایر ارزی "سهم جنگ" واردات کالاها اساسی با مشکل روبرو میازد و گسایش تولیدات داخلی نیز بر این مشکل میافزاید، انتظار اعمال فشار نیز در اشغال توانگون آن، از جیره بندی تا مرکب فیزیکی میروید. رژیم از هم اکنون خسرد را آماده ساخته است: در روزهای اطلاعات (هفته نهم مهر ماه ۱۳۶۰) استفاده از سنت خاک نغال آن هم بطور سرصری توصیه میشود. دفترچه سنجیه خانوار جایگزین میبمب نوین شده است که خود حکایت از فشار بیشتری دارد (کیهان ۷ مهرماه ۱۳۶۰).

در کار همه اینها قتل عام و شکنجه و کشتار وجود دارد که بر سر راه هر اعتراض کننده قرار میگردد. هیچ تجمع و تشکل و تظاهر و اعتصابی نیست که به خون کشیده نشود. ابزارهای اقتصادی با ریسور شدن با تشکلهما رژیم به روز یک میازند و جای خود را به قوانین و بیسیات کنترل میکنند. و سرکوبگر میدهند. در یکی دو ماهی اخیر تقریباً یک میلیون



در صحنه نیست چرخ روشها و تغییرات، عا و اقدام های چند صد نفری. سخن از اصلاحات ارضی و امیای منبج و کنترل تورم، ایجاد صنایع ملی کردن تجارت خارجی، در حال حاضر جداگانه یک موضوع تلقی میشود و هیچ تأثیر سقوط میلک سطح زندگی نوده ها در حرکت انقلابی نوده ما تا به امروز هرچه بوده است در نهی درم حال طبعاً باید حیثیت از فزونی حرکتکات مبارزاتی یافته از سرى آنها و کسوف اختیارات و اعتراضیای نوده ای داشته باشد. بهران اقتصادی زودتر از آنست که در تهیه دوم سال، فصلی صورتی مطابقت کند. شکوه های حرکتکات اعتراضی طبقه های کارگر علیه نظام سرمایه داری و آخرین رسم تودیه سنگر آن، در همین فصل باید بشکند. شکوه های که سوره اشان سرپنجه های پولادین کارگران و انقلابیون کمونیستی خواهد بود که در تدارک سوسیالیزم، این جاری قاطع در راهی اجتماعی مهم خواهند جست. شعار با صبر و صومیت و خفتان حاکم رند مبارزه ی طبقاتی را همراه آورده و گنجینه ی تجارب نوده علیه نظام کالمانی موجود را فنی تر میبازد. از این "سب" فقط چند نیمی باقی است. نماز دشمن شکن جمعه هن ۱۰/۷/۵۶ به امامت شیخ تانزنگار رهائشی رنجشانی شاهد اعتراضی صریح بر رشد مبارزه و

مخالفت علیه رژیم و اقتداری بر پایان حاکمیت شیاطین سوده پوست و ربناله دولت است. وی گفت "اگر امروز هزار نفر را بکشم چه حال دیگر باید صد هزار نفر را بکشم". این را همه میدانستیم که این دشمنان بشر با ضنی احاطان سزب اللیبی و جنایتکار شان کشتن صد ها هزار نفر را تدارک دیده اند. و حالا کابوس طلوع قدرت عددا هزاران و طبعی نوده هاست که این ظاهر "عطوفت اسلامی" را با صبردار از خیابانها صبح ها میزنند. در این میان بررسی که مقسوط همه چانهی اقتصاد و آثار مرکب آن به پیشگامان جنبش انقلابی، گریه هنوز با کشی، صبر و کسوف گرانمایا تر از اینانی که دشمنان به اراده ی خویش میآورند نیستند. دیگر پس است به نوع خصیالسی عالمان توهانی برای حسل بهران دل خوش داشتن، دیگر کافی است از فضیلت احترام به مالکیت خصوصی سخن گفتن، از وشی صوم به روزواری طلسمی بازاستفاده کردن که از خود بگذرد و به محرومان بپردازد! تنها آنچه واقعی ی روزی حرکت به سمت سوسیالیزم در خلال مبارزه ی ضد فاشیستی - ضد امپریالیستی امروز نوده ها است.

پاره هایی از يك شعر

هزار نگاه شاهه ، موجودیت مرا برابر میکند
این پرنده است ، این کودک است ، این سخره
و این دشت است
که با ما در بی آید
و آتشی و آب به دلایی یگانه بریان میشوند .
دیگر بر پیشانی جهان خصوصی نیست.

آسمان پهنه وتر خواهد شد .
ما را بس بود نیستن در میانه های خواب
زیستن در سایه ی پست آسایش و خستگی و فراموشی
زین ، هیات اندام های زندگی ما را به خود خواهد
گفت .
باد ، بر خط فرمان ما سر خواهد نهاد
آفتاب و شب پر دیده گان ما خواهند گشت
بی آنکه در آنها تغییری دیده آید .
فضای مسلم ما ، هوای پاکیزی ما ،
به آنگدن چاله ی ناخوری که " عادت " حفر کرده
تواناست .
ما ، همگی از خاطره ای نو سخن بریان خواهیم آورد
و با هم به زبانی بر احساس سخن خواهیم گفت .
ای برادران دشمنی من که در مردمک جنسهای
خویش از ظلمات اولین و هول نابکارش پامداری
بیکسند !
شما را من در کیا رها کرده ام
با دستانی که چنین از روغن تبیل افعال قهیمی تان
صنکین است ،
و با امیدی چنان ناچیز که به مرک حق میدهد ؟
ای برادران من ، ای برادران راه کم کرده ی من !
تا به سوی زندگی بروم ، من هیاتی انسانی دارم
تا به دستم نبرد که جهان به قات من بریده
شده است .
و من تنها ستاره
هزار تصور من ، سو مرا افزون میکند .

نوامبر ۱۹۳۶

آنچه در زیرماید تکه هایی از يك شعر پاک
الوار - شاعر بلند آوازه و کمونیست مبارز فرانسوی - و
جودیع قطعه نشان دادن صومری واقعی ارازل و
اوپایی است که ارتش فلا توهای اسپانیای فرانکو را
تشکیل میدادند - پنداری این شعر و امروزه برای
" جهنم اسلامی " فقها نوشته شده است .
سازنده گان میثانه ها را بنگرید که به کارند .
آنان ، خربول و صبر و ضبط و تیره گون و ابلهتند
اط با همه ی نیروی خویش میکوشند
که زمین ، تنها از آن ایشان باشد .
از انسان بری اند و او را به پلشتی ها می آیند
و بر پهنه ی خاک ، گاخ های بی طغز میسازند .
ما به همه چیزی خو میگیریم
جز به این میثان سرپسی
جز به نفرتی که اینان از هر چیز درخشان دارند
جز به میدان به پیشان باز نهادن .
بگذار دهان به سوی حقیقت خود باز آید
و بسان زنجیری که می گسند ، به خنده ای کباب میشکند .
بگذار انسان رها شده از گذشته ی ناممقول خویش
در برابر برادر خود جیره ای همانند برافزارد
و به حق و فرزندی
مال هایی همه جا بیرواز عنایت کند

ایران و مطبوعات جهان

لیبراسیون در ۲ سپتامبر ۸۱ (۱۶ شهریور ۶۰)
مینویسد :

آیت الله قدوسی دادستان کل انقلاب که مسئول تحقیق و بررسی در مورد انفجار در دفتر نخست وزیری بود بنحویه خود در شرایطی مشابه و با بعضی همانند صفتی ، کشته شد . . . با قتل او یکی دیگر از یاران مورد اعتماد خمینی از بین رفت . . . این مصیبت گذاری بیش از پیش این سؤال نگران کننده را مطرح میکند که چه کسی پشت سر این موج جدید تروریسم قرار دارد . مقامات ایرانی یک بار دیگر مجاهدین را مسئول آن دانسته اند . برحالیکه خیرگزاری تاسی ، سلطنت طلبان را متهم میکند که به " موج ترو " متوسل شده اند تا " رژیم فعلی را سرنگون ساخته و رژیم سلطنتی را از نو بر پا دارند .
ضایع نزدیک به سازمان مجاهدین ، نگرانی خود را از اعلانی که به آنها نسبت میدهند و آنها کم و بیش خود را با آنها بیگانه میدانند ، پنهان نیدارند . یکی از نزدیکان رجوی بها گفت :
" چه فایده دارد وقتی که هیچکس حرف مارا باور نمیکند (انتساب ایستادین بهم گذاریها را بخود) تکذیب کنیم ."

در همین مقاله ، در جایی دیگر در مورد فساد پاداران میاید :

توک خدمت بیش از پیش پاداران موجب نگرانی مقامات شده است . طبق اطلاعات قابل اعتمادی که از تهران بدست آمده بعد از کشته شدن رجبی و باهنره بیش از هزاران تن از پاداران با اسلحه و مهمات خود توک خدمت کرده اند ."

روزنامه " المجاهد " (ارگان رسمی دولت الجزایر) در شماره ۶ سپتامبر ۸۱ مینویسد :

" کشته شدن آیت الله قدوسی طبق گفته رادیو تهران در اثر انفجار بمب آتشزا بوده است . در حالیکه حاکم شرع و دادستان دادگاههای ارتش ، حجت الاسلام ری شهری که خود شاهد انفجار بمب بود گفته است : " من ندیدم که بالکن طبقه دوم فرو ریخت " و این میسرمانند که صادره

ضلعوه از نوع بمب قوی و در عین حال آتش زار بود ، از همان نوعی که روز یکشنبه گذشته در نخست وزیری منفجر شد . . . هنوز مشخص نیست که بمب در اتاق آیت الله قدوسی جاسازی شده بود و یا آنطور که رادیو (تهران) اعلام داشته در کتابخانه تحتانی این اتاق

امیر خسروی عضو کمیته مرکزی حزب توده که در روزنامه " لوماتن " بدینگونه معرفی میشود " عضو کشته مرکزی حزب توده که سالها در فرانسه بسر برد و جزء اولین دسته بنیانگذار حزب کمونیست (توده) ایران " ، برای اینکه از قافله عقب نماند و به احتمال قوی تر برای انجام ماموریت در دفاع از " خط ضد امپریالیستی امام " بعد از بنی صدر و رجسوی به پاریس رفت و با پاره ای از مطبوعات فرانسه ، از جمله لوموند و لوماتن مصاحبه های انجام داد که در زیر چند نکته از آن نقل میشود .
امیر خسروی در مصاحبه مورخ ۲۲ اوت (۳۱ مرداد ۶۰) با روزنامه لوموند ، بر حمایت حزب توده از رژیم جمهوری اسلامی مجددا تاکید کرد و بسا اینجه ، برای باقی گذاشتن امکان مصطفی زندنیاه بعدی ، به " عدم توقفهای سرزمینسه پاره ای صایل " ، اشاره کرد . امیر خسروی ، " محدودیت های آزادی " در ایران را یک امر " فسرسی " میدانند . بنظر او خط اصلی برای رژیم جمهوری اسلامی " فضا " داخلی دارد نه خارجی . در صورتی ظاهر خواهد شد که رژیم " نتواند مشکلات اقتصادی و اجتماعی " را حل کند ."

امیر خسروی در مصاحبه مورخ ۲۷ اوت ۸۱ بسا روزنامه " لوماتن " میگوید :

" حمایت ما از رژیم امام خصیصی استریژیکی است ، چون ما با خط ضد امپریالیستی ، ضد فئودالی او که در خدمت متضعین میباشد ، موافقیم . ما معتقدیم که در دراز مدت جناح های ترقیخواه اسلامی (خط امام) میتوانند ایران را بطرف سوسیالیسم پیش ببرند ."

امیر خسروی سرکوب خونین را بظاهر تأیید نمیکند ولی آنرا " عکس العمل طبیعی حکومتی که از داخل و خارج مورد حمله قرار گرفته است " میدانند و با وقاحت تمام اضافه میکند :

گفتن اینکه رژیم تهران ، رژیم سرکوبگر است ، بنظر من اشتباه است . رژیم شاه درصاوت خود رژیم سرکوبگر بود ، اما جمهوری اسلامی فقط در مقابل اعمال تروریستی . عکس العمل نشان میدهد ."

هفته نامه " آفریک - آزی " (افریقا - آسیا) در شماره ۲۱ اوت ۸۱ در پاره گروههای سلطنت طلب از نوع " گروه آزادگان " مینویسد :

ضدیت مردم با رژیم امروز بجایبسی رسیده است که درخپان سابق مردم به خود بصارت میدهند که خود را چنین آزادبخش معرفی کنند . بهرحال آنها (آزادگان) نشان دادند که بخشی از مقامات عالیرتبه ارتش به آنها وفسا

دارند. مدتی که هیچ پاکسازی جدی در ارتش صورت نگرفت و تمام تلاش رژیم ضمیمه پاکسازی افراد چپ در صفوف ارتش بوده است.

بهین خاطر است که دربار طاقی - صانسان - بختیار، زباله‌های فراری و بنی صدر - به ارتش بعنوان "بازو" مبارزه، چشم دوخته اند. مدتی در صاحبه ۱۳ اوت ۸۱ با روزنامه "لوماتین" مکتوب کرد:

"ارتش میتواند نقشی موثر در سرنگونی رژیم ایفا کند... با شناختی که از صحنه دارم با حرات میتوانم بگویم که ارتش ایران هنوز میتواند ارتش وجود دارد بزودی خواهیم دید.

علی ایچین در صاحبه ای در همین شماره "لوماتین" مکتوب:

"نیاید خود را گول زده. اگر به ایران برگردیم در اتاق صلب "وانت بار" ارتش خواهید بود... و در حال حاضر، این تنها نیروی است که میتواند در مقابل سلیبی‌های اسلامی باجسته میسر آید.

ایچین در صاحبه این مکتوبه که در رژیم آینده (کما لک ارتش برپا میشود):

بنی صدر هر نقشی داشته باشد و بخاطر مدتها همکاری‌ها رژیم اسلامی، میتواند نقاط ضعف آنها تشریح کند.

در پاسخ به سؤال خبرنگار "لوماتین" در اینکه: "تما بیشتر از افراطیون مذهبی میسرید یا از کونیستها؟"

طن ایچین، سرشناس ترین زکری امپریالیسم آمریکا جواب میدهد:

"ما به تصاف است که بهشتی گشته شد چون بهر حال مرد باهوشی بود. او در عین بهره گیری از حزب توده، با مأمور های حساب شده، کونیستها را از بین میبرد."

بنی از کشته شدن سفیر فرانسه (اعلان تاس - رور) قتل کوشیده بودند سفیر فرانسه را به گروگان بگیرند ولی بعلت بسته بودن قتل درها از داخل در این کار توفیق نیافتند (روزنامه ها و رادیو تلویزیون - های فرانسه بطور ضمنی یا صریح، آنها کار عوامل رژیم اسلامی ایران نظیر جنبش ارتشایی "اول" دانستند. روزنامه "لوماتین" مورخ ۵ سپتامبر ۸۱ درباری تر نوشت:

"در جریان بحران اخیر فرانسه و ایران (بدنیال اعطاء پناهندگی به بنی - صدر و رجوی) ((در ماه گذشته، انفجار قوی سه حصه فرانسوی (بانک فرانسه - لبنان، دفاتر آفرانسی) را در بخش غربی بیروت ویران کردند. روزنامه های لبنانی خبر از تالین های تهدید آمیزی میدهند که در آنها فرانسه را به خاطر اعطاء پناهندگی سیاسی به دشمنان انقلاب اسلامی سرزنش میکنند. اگرچه هیچک از سازمانهای ایرانی مستقر در لبنان، مسؤلیت انفجار اخیر را برعهده نگرفته اند ولی ردیای آنها بیستم میخورد."

چند ماه قبل از این انفجارات، در ابتدای جنگ ایران و عراق، زمانی که فرانسه هواپیماهای میراژ به بغداد تحویل داد، از موسسات دیگر فرانسوی بخاطر دریافت تهدیدها شدیداً محافظت میشد. همانوقت به نظر میرسید که این تهدیدها از نیروهای طرفدار رژیم اسلامی در بیروت بعط مکتوب میاید.

ارائه سه نکته دیگر در همین رابطه که در پیوسته زیر باهم و تأثیر متقابل میباشند در اینجا لازم بنظر میرسد:

۱- جنبش ارتشایی، "اول" که مورد حمایت امریکا و اسرائیل و رژیم صهیونی و از دشمنان بهر صفت جنبش فلسطین است، در هفته های اخیر، حملات خود به سازمانهای مبارز فلسطینی و دیگر سازمانهای جنبش ملی (توقیخواه) لبنان را تشدید کرده است. از جمله خبری است که در روزنامه "لوماتین" در ۱۹ اوت ۸۱ منتشر شده است:

بعد از دو روز زد و خورد شدید بین اعضاء حزب کونیست لبنان و سازمان سیاسی - نظامی، "اول" در جنوب لبنان اوضاع هنوز در جنوب لبنان آرام نگرفته است. بر اساس اولین گزارشها، در این برخورد ها حدود ۲۰ نفر کشته و ۵۰ نفر زخمی شده اند. از چند روز پیش جنبش اول تقریباً در همه جا با دیگر سازمانهای جنبش ملی (توقیخواه) لبنان در حال حاضر مبارزه مسلحانه است:

۱- یکشنبه (۱۶- اوت) با حزب کونیست، شنبه در قرب بیروت با یکی از سازمانهای جنبش ملی لبنان (کشته ۶، زخمی ۱)، جمعه در قرب بیروت با کردها (دو زخمی)، پنجشنبه با هواداران بعث سوریه، چهارشنبه با حزب کونیست، سازمان اول، پیش از ظهر در قرب بیروت، در جستجوی برخورد مسلحانه با سایر نیروهای مقاومت فلسطین است.

۲- بدنیال ترور سفیر فرانسه در لبنان، علاوه بر پیام تسلیت سازمان فتح و سایر سازمانهای فلسطینی به فرانسه، اعلام خیر کوتاه (بدون تفسیر) این ترور توسط رسانه های گروهی رژیم اسلامی، بنی صدر برای فرانسوا میران، رئیس جمهوری، و رجوی برای پیر هروا نخست وزیر فرانسه فرستادند. در پیام رجوی به پیر هروا، خصوصاً اذنه است:

"پیام شورای طلسمی مقاومت برای آزادی و استقلال و جمهوری دموکراتیک اسلامی" تاسف و تأثر اکثریت مردم ایران را در مقابل این "جنایت مدھش" اعلام میدارم (لیبراسیون ۸ سپتامبر ۸۱-۱۷ شهریور ۶۰).

۳- سردر شماره های گذشته به موضوع ملاقات هانی الحسن، مشاور نزدیک، یاسر عرفات با سعید رجوی اشاراتی کرده ایم و نوشتیم که علیرغم "تدبیر رسمی" سازمان الفتح، مشارک انکار ناپذیر برای آنها تأیید میکند. در اینجا پاره ای از نوشته های حکمجات فرانسه در این زمینه را به اختصار نقل میکنم:

لوموند در شماره مورخ ۲ سپتامبر ۸۱ (۱۱ شهریور ۶۰)

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم امریکا

در این صورت او، آقامتگاه بی صدر و ربیعی هانی الحسن صابر شخصی یاسر عرفات با مسعود ربیعی رفیق سازمان میاهدین خلق ملاقات کرد. بعد از این ملاقات، هانی الحسن گفت: "امیدوارم که برادر مسعود ربیعی بتواند یاسر عرفات ملاقاتی داشته باشد تا بتوانند درباری اوضاع معانی به گفتگو بنشینند چرا که مقام چنین درباریان ادامه دارد تا با یک بینیم آنچه ظریفی میتوان جلوی آنرا گرفت". از هانی الحسن سؤال شد که "میاهدین خلق باسفه را ایضا کند"، پیرواب را دوستیست: "سایب سازمان آزاد پیشین فلسطین در مورد ایران تغییر نکرده است" و ادامه داد: "وقتی ما برای این که دست یاسر عرفات را برداریم که دشمن دیگران باشیم. ما با ایران هستیم و سازمان آزاد پیشین فلسطین میخواهد به این کشور کمک کند".

روزنامه لوماتن، در دوم سپتامبر ۸۱، ضمن اعلام خبر ملاقات و نقل گفته های فوق الذکر هانی الحسن یکه عبارت دیگر او را نیز نقل میکند: "سازمان ما نمیتواند برادران میاهدین را که بر کنار فلسطین ما میکنند، فراموش کند. لوماتن " فیلپ لاپرسرول نماینده هی این روزنامه در بیروت نوشت:

در سده سال فلسطین چنین بیروت همه آن روزی را بیاد دارند که خمینی قدرت را بدست گرفت. آنروز در همه مراسم جشن و شادمانی برپا بود و عرفات با عیله روی بالکنی ظاهر شد و به نشانه شادمانی با تانچه اش چند تیر مریخی شلیک کرد و غرض در شادی گفت: "ما بیروز ندیم". و چند روز بعد، اولین شخصیت خارجی بود که به ایران دعوت شد. آنوقت ماه عمل بین عرفات و خمینی بود و بعد از اولین گفتگو با ایشان اعلام کردند: "ما بیت المقدس را آزاد خواهیم کرد... سی ماه بعد از این دوستی ممتاز وی رفیق چیزی باقی نمانده است. و خمین شدن روابط فلسطینی ما با ایران خمینی، بعد از مسئله پروکاتینس - که سازمان آزاد پیشین فلسطین آنرا تأیید نمیکرد - آغاز شد. خمینی به "ماوریت حسن نیت" عرفات با این گفته: "حظوظ شما فلسطینی ما از آزادی جاسوس - سان آمریکایی را میخواهید؟" جواب رد داد. کسی بعد ساف (سازمان آزاد - پیشین فلسطین) از قبضه کردن تدبیری قدرت توسط روحانیین پس چشم آمد. کم کم، دوستان "ساف" کنار گذاشته شدند. بعد از این، در یکی از ملاقاتهای عرفات، امام خمینی او را بطاهر بیهود اعتقادات متعلق در ساف مورد سرزنش قرار داد و به او گفت: "فقط یک مبارزه صد درصد اسلامی میتواند قدر را آزاد کند". فرد کسر مستوری میان هانی الحسن مشاور گردید عرفات به سفارت فلسطین در تهران فرستاده شد. رهبران فلسطین سر گفتگوهای حسوس خرد - حسرت و دشمنی را در مقابل استقرار یک قدرت مذهبی در

ایران، بیشتر میگویند به این ترتیب باید از تیر به نشانی منطقه بر اساس باورشان در سن جاویدری کرد".
با اینکه مسان روز سوم سپتامبر، پس از اتمام مذاکرات هانی الحسن و ربیعی، خبرگزاری فلسطین "وظ" این خبر را "بشدت تشکیب" کرد و "انسراسر" در دوخ محض خواند.
روزنامه "لوماتن" در سر مطلب در نوشته: "در حالی که سازمان آزاد پیشین فلسطین در بیروت ملاقات هانی الحسن و ربیعی در "اورسور" را تشکیب میکند، رادویی تهران هیچ اشاره ای به این ملاقات سازمان برت با یاسر عرفات نمیکند... اطلاعیه تشکیب از "ساف" در مورد تشکیب ملاقات مشاور یاسر عرفات با مسعود ربیعی در بیروت در زمانی منتشر میشود که مصیبات بیرونی فلسطین نشر آنها را در کنار هم چاپ میکنند (در همین شماره ای "لوماتن" این تشکیب شده که در آن علاوه بر ربیعی، هانی الحسن، یکی از همکاران مرکز رادویی فرانسه نیز دیده میشود). اطلاعیه "ساف" نهایتاً سرگشتگی رهبران فلسطین در مورد یاسر عرفات متجاهل شدن خمینی است. پس از سخنویان "ساف" گفت: "اخبارات بیاباری که به هانی الحسن نسبت داده شده، تأیید ماستی - اند" و اضافه کرد: "مشاور عرفات از جمله است. پیش چیست، هالیب، در مقامی بمر میرد".

بالاخره در روز بعد، "ساف" اصل موضوع یعنی ملاقات هانی الحسن و ربیعی را پذیرفت و کاتب نوزه ما را بر هانی الحسن شکست و او را بنام این "خطا" به بیروت "اسرار" کرد.
در بیروت "ساف" اعلام کرد که هانی الحسن از نزدیکیان یاسر عرفات که اخیراً در اورسور این "با مسعود ربیعی دیدار کرده است" را "احساس" کرد. بنا به گزارش خبر گزاران "وظ" هانی الحسن که از هوس بیطرفی استفاده میکند، کسی را در بر مذاکره در این مورد، آسده خبر گزاران آنهاست میکند که تعاسی که او برقرار کرد بنا به ابتکار شخصی بوده است.

فهرستهای...

پس سخن بر سر بودن یا نبودن مؤلفین پروتاریا نیست. و اینرا ما نیز میدانیم که پیش شرط ضرر حرکت از ابتدا این نیست، سخن بر سر داشتن یا نداشتن هیئت مستقل چه در هر حرکت اجتماعی است. "شورای متحد" چه "قائل بر وجود این هیئت نیست. معتقد است که در جبهه ی ضد فاشیستی اساساً سازمانی مطرح نیست. سازمانی باهسته است. با هیچکس نیست. ما مستقیماً که اساس سازمانی اتلاف نیست، چشم انداز آنست. چشم انداز و در آینده های دور است. و اگر این بخواند نفی شود اساس چه بودن نمی شود چه چپ بودن آری نه نیست. اگر حرکت اجتماعی یک عنصر چپ همواره منطبق بر حرکت غیر چپ ما باشد، در چپ بودن چه فایده ای است بجز ناراضی خندا؟

ادامه دارد

از شیراز

تا کوبا؛ تبلیغ "مکتب" یا وصف "منهیات"

سفرنامه نویسی در جمهوری اسلامی کم کم دارد بصورت يك سنت در میاید. هر يك از مقامات رژیم بویژه نمایندگان مجلس شورای اسلامی که از خارج بویگردن میآید صفحات متعدد روزنامه های وابسته به رژیم را، با "خاطرات"، "سفرنامه" و "یادداشت های روزانه"، مفت و مجاناً سیاه میکنند. آنچه در ملاحظه های اخلاقی، در سخنرانیهای پرشهره آقای - اسلامی خطاب به مردم، "بند و انگ" توصیف میشود، در این سفرنامه ها تحسین و تمجید و تعجب و شگفتی شان را بر بی انگیزگی، آخوند هابسی که از ده یا شهر خود اگر خارج شدند به قم یا مشهد و در بهترین حالت بقچه و آفتابه بدست، به نجف و مکه رفته اند، از سوار شدن در هواپیما مسافری اختصاصی که با چند تنه های اف ۱۴ تا مرز هم راهی میشود، از خوردن غذاهای لذیذ فرنگی و خوابیدن در گاهنهای انفرادی و اتاقهای مجلل و سایر انتقا و انقیس در دیار زیبای کفر و الحاد، آینهان درگرون میشوند که علیرغم تلاش در حفظ حرمانت کتبی، نمی توانند در لایای سطح سفرنامه های خود، ذوق زدگی و شیفتگی شان را پنهان دارند.

یکی از آخرین سفرنامه ها، "یادداشت روزانه سید عطاء الله مهاجرانی، تصانیف شده مردم شیراز در مجلس است تحت عنوان "دیدار کوبا (کفرانس بین المجالس)" که در روزنامه ای اطلاعات از شماره ۱۳ به شماره ۶۰ به بعد، چاپ شده است. آقای مهاجرانی که به همراه چهارده "برادر" خواهر نداشتند مجلس "برای شرکت در "کفرانس بین المجالس" به ها و آنها رفته بود، در "مقدمه" می سفرنامه خود مینویسد:

"اتحادیه بین المجالس ظاهراً پارلمان پارلمانی نیست که با شرکت نمایندگان حدود صد کشور تشکیل میشود و سازمانی است وابسته به سازمان ملل متحد"

آقای مهاجرانی بیخی از يك صتون کمال از روزنامه را به حظه و انتقاد به سازمان ملل و بویژه "کفرانس بین المجالس" اختصاص میدهد و از جمله مینویسد:

"راستی فکر سازمان ملل که مادر و مضام و ضحی دیگر سازمانهای جهانی است چقدر اعتبار دارد؟ و پهنای کارش تا به کیاست که انسان به زائده ضعیف بین المجالس دل بندد؟ ... اینگونه سازمانهای جهانی ... آزمایشگاهی است که ملل آب خوردن، انقلابی را صنحیل کرده و سیاسی صنطایند."

براحتی انقلابیون را از سنگر های مبارزه به تریبونهای سیاسی میکشاند. هدف نخست سازمانهای بین المللی از جمله اتحادیه بین المجالس، سیاسی نمودن انقلابها و به سازن و مصالحه کشاندن کشورهای مستقل و آزادخواه است...

پس از این انتقادات و انتقادات بسیار دیگر. این سوال بلافاصله به ذهن میاید که با اینحال چرا پانزده "برادر" و خواهر نماینده مجلس شورای اسلامی "با شتاب خود را به ها و آنها رساندند؟ جواب يك صتون انتقاد در اطلاعات را در يك سطر، در همانجا، از زبان آقای مهاجرانی مینویسد:

"ما باید" با حضور خود خار چشم آنان (دشمنان انقلاب اسلامی) باشیم و با الله اکبرمان دلشان را اشوب کنیم."

از "یادداشت روز ۱۹ شهریور ۶۰" آقای مهاجرانی که در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۴ مهر ۶۰ به چاپ رسید عباراتی رسواگرانه را بحدودن تفسیر نقل میکنیم:

ساعت دو (بعد از ظهر) به مجلس تلفن زدیم. بیستم صافسرت کسی انجام میشود. ایشان گفت نوصاعت دیگر حرکت میکنیم. خودت را برسان. ساعت حدود سه بود که به مجلس رسیدیم. در اتاق هیات رئیسه همه جمع بودند. انتظارمان در مجلس بطول انجامید تا نماز مغرب و عشاء در مجلس ماندیم و در اتاق آقای حجازی نشسته بودیم و آش و خربزه میخوردیم. یکی از محافظین در چهار چوب در ایستاد و گفت: "برو از اوکی شد... نماز مغرب و عشاء را خواندیم و حدود ساعت ۸ و بیست دقیقه بود که به پایورین دولتی (شاهنشاهی) رسیدیم... (تا)) ساعت ۱۴ و پنجاه دقیقه در پایورین دولت ماندیم. انهم چه ماندنسی. راستی نزدیک به ساعت انتظار چه وجهی میتوان تراشید؟ در آغاز گفتند الان گذرنامه ها را کنترل میکنند. ساعت گذشت و گفتند خلبان میخواهد پاسپورتش را مهر کند. ساعتی گذشت گفتند لامپ نونک مال هواپیماروشن نمیشود... دکتر زرگر گفت حزب الله دچار مسئله شده اگر خلبان دلش نخواهد پرواز کند خیلی راحت میتواند هواپیما نقشش را دارد. از استالین تعریف کرد که میخواسته مسئله یزشکان را با سورنیزه حل کند. یزشکان کارشکی میکنند و هر مریضی

مآيد ميگويند: نمیتوانيم تشخيص
بداهيم و يا ميگويند: بسرو از فلان
جايست عكس بگير.

هوايما ساعت هشت و سي دقيقه (صبح
روز بعد) پرواز كرد. بسك فروشد
هوايماي جنگنده هي ۱۴- اف۱ (نظير
اف- ۱۴ است.) هوايما را اسكوت
كرد.

" نپايندهي مردم مستضعف شيراز در مجامع
ميويسد:

" برايان صبحانه آوردند. ظسرف
صبحانه از نوع ملاين بسيار اعلاي زاپني
بود و صبحانه در سيني مثل تابلوي
نقاشي صيانه. تان شيريني فرانسوي
كرد و پنير هلندي، نمك انگليسي...
در " يادداشت روزانه " آقاي مهاجراني، ميخوانيم:
" خلبان گفت، ساعت نه و پنج به تركيه
ميرسيم و الان ساعت ۹ و نيم است...
بالآخره خاك را ديدم. خاك كسي؟
ساعت يازده و نيم در فرودگاه استانبول
بزمن نشستيم. شش منظره اي زيسا
و اروپايي دارد... آقاي سرمدى سر-
كشور جمهوري اسلامي در استانبول
به استقبال مان آمد... از هوايما كه
پاين آمديم در همان يك ها ايستاديم
بوديم كه عده اي پليس و نيروهاي
اشتبكي دست آخريك زده پوش، هوايما
را در ميان گرفتند "

در بيمارستان قلب يازده تا جراحي بود
كه هر كدام ميلياردها تومان مي آرزيدند
از بين هزاران نفر يگفر بزنك ميخود
و از بين هزاران بزنك يگفر جراحي قلب
ميشود و قلب را در دست صيغور و برش
ميدهند " آقاي سايي كاري كرد
(در واقع آخوندها كاري كردند)
كه هشت نفرشان رفتند و حالآسه نفر مانده
الان اگر يك خلبان، حزب اللهى بود...
جزيات شترقه اي روى ميز بود و داشتيم
نگاه ميكرديم كه غرض (حجيت الاسلام)
دعايي در گوشم بچيدم. آخر چقدر مستي
چقدر صامحه، چقدر ساعت تعويق...
ساعت ۱۲ بود كه برايان جاي و كيك
آوردند. ناطق (تهري) تلفظي بسا
هدير عامل هوايماي مفصل صحبت
كرده بود... حالآ هوايما دارد سينه
ضا را ميشكافد و از تهران بزرگ تنها
كبر سوي چراغ از دنبال باقي ماننده
است... حدود بيست دقيقه از پرواز
گذشته بود بايران شده بود كه داريم
ميرويم. صيهانداران خبر دادند:

نقص فني پيدا شده و هوايما ناگزير
از برگشت است حالآ كي ميتواند تشخيص
بدهد نقص فني نيست؟ صيهاندار كه بوم
سبيل پرپشتن، ظريف و نازك حرف
ميزند گفت: " بله جيزي نيستش، بيشتر
مآيد ديگه... " و بعد گفتند چون
هوايما سنگين است حدود بيست دقيقه
در ميزند تا بنزين باك كمتر شود.
ساعت سه (صبح) بود كه بزمن نشستيم.
گفتند وسايل شخصي مان را برداريم.
ارمغان اين پرواز بزمن بود كه سوخته
شد و تسبيح آقاي موسوي تويريزي نپاينده
تويريز كه جا ماند... به ناگزير شب را
بيتوته كرديم. مقر سپاه خوابيديم.

" كتر است " اين صحنه را خود آقاي مهاجراني
بدست ميدهد:
" قدرتي يافين تو، يك فروند جت فالكو
با ارم ارتش امريكا بر زمين نشسته بود.
يك نفر مو طلايي كه ظاهرا هوايما را
تصوير ميكرد، ما را ميگرهت. همچس
تو، يگن نبود. نه ماور مخفي نه علني،
نه زده پوش "

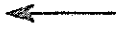
مهاجراني در سفرنامه اش گاهسي نك يراني
هم ميكد:
" هوايما بنزين گيري اش تمام شده بود.
در باند مجاور يك هوايماي " المال"
بزمن نشست. بيش خورم كتم اينهم
شد اقبال كه آدم وقت امدن چشمش
به فالكو ارتش امريكا بيفتد و وقت
رفتن به پونينك " المال " اسرائيل؟
پاد اقبال اقدام كه روزي معلمش باو
گفته بود تو چرا دير به سر كلاس
مي آيي؟ اقبال لاهوري گفته بود: اقبال
هميشه دير ميآيد.

الته اقبال حسرت بسدل مانده هاي جمهوري
اسلامي حتما زود ميروند، " يادداشت روزانه "
را دنبال كنيم:
" از طريق يوكسلاوي و بلغارستان به
فرانسه رسيديم ساعت سه بود كه هوايما
در بندر نيس به زمين نشست. بسا
نوعي تفرغ اخوندي اضافه ميكد:
" پاي هيچكدام مان به خاك فرنگ آلوده
نشد "

اين يعني نوي مبارزه و يك بعد از اسلام
مبارزه ي توده ها عليه رژيم، از ساعت ۸ غروب
تا ۳ صبح پانزده تن از نمايندگان مجلس
شعراي اسلامي را محيل كردن، تصوري از مبارزه-
اي كه در عرق جاري است مبارزه اي ظريف
كه عليشم نامرئي بودنش حس ميشود. پانزده
نمايندهي مجلس انرا بخوبي لمس كردند
و آقاي مهاجراني چه خوب انرا تصوير كرده است.
سردمداران رژيم همه جا خود را در ميان شمس
و مريد نرفت مردم حس ميكنند. در " مقرر سپاه
خوابيديم " در اين عبارت كه: " اگر بسك
خلبان حزب اللهى داشتيم، چقدر زيستوني
و استيصال و درمادني تهفته است. چنيستن
رژيم زبوني و مضموري چگونه ميتوانند بسا
حيات تنگين خود ادامه دهند؟

پلي وقتي كاشف بعث مآيد معلوم ميشود كه
آلوده نشدن پاي برادران و خواهران مكبيسي
به خاك فرنگ، علت ديگري داشت. علت

" يادداشت روزانه " روز ۲۰ شهريور ۶۰ " آقاي
مهاجراني را كه در نظاره ي هرح ۱۵ مهر ۶۰
روزنامه ي اطلاعات به چاپ رسيد، دنباله
ميتويم.



را از زبان آقای مهاجرانی بشنویم:

"فرانسویان گفتند از پایه ها نپوشود پائین آمد... شهر (از پشت جمهوری هواپیمای) زیباست... ساعت چهارم کم بوقت تهران هوای فرانسه را ترک کردیم. آخر نگذاشتند پایمان به خاکشان برسد."

آقای مهاجرانی که در سفرنامه‌ی خود، اینجا و آنجا به تقلید از لامارتین (با ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا) به توصیف زیبای های طبیعت میپردازد و در واقع، بخش مهمی از سفرنامه‌ی او به همین توصیفهای شاعرانه اختصاص دارد. و در اینجا نیز به هنگام عبور هواپیما از فراز دریای مدیترانه کلی به وصف دریا و پیرامون نقره دوزی شده "آتش میپردازد". در اسبانیای برخلاف فرانسه، نمایندگان ایران، "بدون هیچ کنترل و مزاحمتی از فرودگاه خنجان میشوند و به سفارت ایران در مادرید میروند. به برادران و خواهران مجلس شورای اسلامی پیشنهاد اقامت در هتل هم "میشود ولی آنان" سفارت را ترجیح "میدهند. و وصف اقامتگاه "نمایندگان مستضعفان ایران" را از زبان یکی از "نمایندگان کوخ نشینان" شنویم.

"سفارت در ناحیه‌ی نسبتا انفرادی شهر قرار دارد. چند ساختمان به سبک گاه فرنگی که در میان درختهاگم شده اند در محوطه‌ی به نسبت بزرگی که به مرور مرتفع میشود قرار گرفته، وارد ریزدانس شدیم! ساختمان از منتهای امکانات برخوردار است در واقع شبیه به کاخ تزئین شده، آینه های قدی بلند، فرش های نفیس ایرانی، درها و قفسه های چوبی صفت کاری شده. در طبقه‌ی دوم که با راه پله بسیار زیبایی به طبقه‌ی هم تراز وصل میشود، اتاق های خواب قرار گرفته اند. هرچا را نگاه میکنی، این احساس در تو زنده میشود که اینجا مثل محل زندگی اشراف قدیم (گذرا) "

حلت اخراج وی عدم معانعت از آتش زدن اتومبوس نکر شده است. مردمان حلقه به گوش وزیرم چنان بیقرار در پاسخ اعتراض او بدال بر اینکه در صورت عدم ترک اتومبوس به خود او نیز آسیب میرسد گفتند: خودت هم باید در آتش بمبومستی. رضوانی مدیر عامل شرکت واحد چندی قبل گفته است: برای رانندگانی که نسبت به حفظ وسیله نقلیه‌ی خود تقصیر میورزند جرمانه‌ی (مقصود این تأسیسات بیسواد سازمانهای است) از اخراج تا تحویل به دادگاه انقلاب در نظر گرفته شده است. (جمهوری اسلامی ۲۱ شهریور ۶۰)

یکی از کارگران دستگیر شده‌ی دخاتبات که به ۱۵ سال حبس محکوم شده بود، توسط چنان بیقراران رژیم جمهوری اسلامی تیر باران شده است.

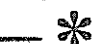
مشهد

اطلاعاتی در مورد کارخانه‌ی لوله و پروفیل طوس مشهد:

پس از دو سال متوازی بودن حاجی آهنچی صاحب کارخانه‌ی لوله و پروفیل طوس مشهد، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با وی در انگیزش تماس گرفته و حاجی آهنچی را دعوت به بازگشت میخاید. چندی پیش حاجی آهنچی از کارخانه‌ی واقع در جاده‌ی مشهد - تربت حیدریه، بازدید میکند.

مواد اولیه‌ی کارخانه که ورق میباشد از ژاپن وارد میگردد البته به قیمت بالاتر از قیمت بازار چرا که انحصار وارد کردن ورق به دست حاجی آهنچی بوده و نامبرده از کمپانی در ژاپن خواسته است که ورق به ایران فرستاده نشود. مهندسان ژاپنی ها با قیمت گرانتر ورق را به ایران میفرستند و آنهم نه از راه آسی جنوب بلکه از طریق خشکی. که این امر نیز باعث گرانتر شدن مواد اولیه میشود. به علاوه شهری نیز مبلغ زیادی بمنوان ترانسپورت سبکبرد و اجازه میدهد که ورق از خاک شهری گذشته و در جلفا تحویل ایران گردد.

فعلا ادوای کارخانه بدست مستضعفان مشهد است که شخص بنام داودی که رئیس بنیاد نیز هست، در شورای فراهی کارخانه نیز حضور دارد. شورا متشکل از ۵ نفر است. یک نفر مدیر کارخانه به نمایندگی از طرف کارمندان (که مدیر نیز از طرف بنیاد منصوب شده است) و یک نفر نماینده‌ی کارگران و یک نفر به نمایندگی کارگران از نماینده خود که است دست است راضی نیستند و منتظرند دوره‌ی جدید انتخابات فرا رسد تا شخص دیگری را انتخاب کنند.



تذکر

لازمت رفقا در ارسال اخبار زبان، تاریخ، مکان و نام افراد و درجه صحت آن را حتی القدر قید کنند. و اخبار را هرچه زودتر از طرق مطمئن برای ما ارسال دارند.

هموطن!

با توجه به محدودیت امکانات سازمان ما در چاپ وسیع و پخش گسترده‌ی "رهایی"، که خود ناشی از اقدامات سرکوبگرانه‌ی رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم است، کوشش کن که پس از خواندن "رهایی"، (در صورتیکه امکان تکثیر آنرا نداری) بهر وسیله‌ی ممکن هر شماره را لااقل بدست همسایگان، دوستان و آشنایان خود برسانی و با اینکار سهم خود را در افشای ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، برای درهم شکستن جو اختناق و سرکوب و در مبارزه علیه ترور و استبداد، ادا کنی.

بیروزی با ماست

اخبار

تهران

■ اخیراً و پس از ضربات فراوانی که ارگانهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی متحمل شده اند، اقدامات حفاظتی در پیش گرفته شده است که کم کم تهران را بصورت شهری درحال جنگ درمیآورد. از جمله این اقدامات ساختن سنگرهای آجری و سیمانی در مقابل کمیته ها و مراکز سیاه پاستور، از آن و غیره است. همچنین در کاخ جوانان سابق کسه اکنون مقر کمیته مرکزی شعیان است و یکبار نیز صربه سختی بر آن وارد آمد، دیوارهای نرسیده ای را با ورق های ضخیم آهنی پوشانده اند.

در همین رابطه، نخست وزیری و مجلس را نیز اوباشان سیاه و کمیته محاصره کرده و در محدوده ای در آن (خیابان پاستور از حدود سفارت سوئیس تا خیابان صدوق، خیابان فلسطین از آذربایجان تا سه) به کسی اجازه ی عبور و مرور داده نمی شود. برای ساکنین محل نیز کارت اقامت صادر کرده اند، گرچه رژیم سعی دارد که خانه های محل را خریداری و ساکنین را از آنجا بیرون کند.

اقداماتی شبیه به این در حوله و حوش چهاران نیز در اجراست. بروشنی پنهانی ساواک ۳۶ پلیس و موزخرقاتی از این قبیل نقش بر آب شده و ساواک سنتی و مقام امنیتی که در تلوویزیون درس خنثی کردن بمب میدهند، و بزودی شو نیز اجرا خواهد کرد دوباره در صحنه حضور یافته اند.

■ بیمارستان دربار سابق در خیابان پاستور که بعداً به "بیمارستان انقلاب" تغییر نام یافته بود اکنون به مرکز ساواک جدید و احیا شده تبدیل شده است. ریاست این محل درحال حاضر بسا شخصی به نام قاضی است.

■ تعدادی از فرماندهان لشکری ارتش در اعتراض به انتصاب سرهنگ صیاد شیرازی (فاشیست جلاز که در قتل عام خلق کرد شرکت فعال چسته است و دیسر نیست که به دو جلاز دیگر یعنی لشکری و شیروزی پیروند) به فرماندهی نیروی زمینی، یست خود را ترک کرده و به تهران آمده اند.

■ یکی دیگر از اقدامات فاشیستی و ضد انسانی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که هر روز پیش

از پیش افشا و مغرور میشود، این است که گاهگاهی تعدادی از مبارزین کومینیت و مجاهدین دستگیر شده را به مرکز معتادین در پل روپی سپرد و در آنجا در حدود ۵۰۰ معتاد تطبیع شده را به کمک زدن و ضرب و جرح آنها وامیدارد. در مقابل به معتادینی که در این امر شرکت جویند وعده داده میشود که چندین ماه زودتر آزاد میشوند.

■ اخیراً مدیران مالی سازمان برنامه و بودجه (آنچه از آن باقیست) در جلسه ای که به منظور بررسی وضع وخیم و نزدیک به ورشکستگی رژیم سرمایه داری برپا شده است، تصمیم به حذف مبلغ ۱۸ رقم از بودجهای اضافه بر حقوق از قبیل حقوق المادهی ماهوریت و غیره گرفته اند. البته روشن است که وضع رژیم خرابتر از آنست که با این اقدامات بتواند جاوه ای برای جلوگیری از سقوط خود بیاندیشد، مگر اینکه صندوق جهانی پول و بانک جهانی (که اخیراً نماینده ای ایران، لایحه برای آزادهی مبارزه ضد امپریالیست) را در اجلاس آنها شرکت کرد) به داد این ورشکستگان برسد. در حال حاضر موجودی ارز خارجی رژیم در حدود ۱ میلیارد دلار است و این درحالیست که در ماههای اخیر حداقل واردات رژیم معادل ۵۰۰ میلیون دلار در ماه (و حتی در یک هود بیش از ۱ میلیارد دلار) بوده است. صادرات نفت نیز درجدهی بسیار باثباتر از آنست که بتواند جلوی خشک شدن ذخائر ارزی را بگیرد.

■ شرکت بلك اند دكر اخیراً تعدادی از کارمندان خود را به علت " رکود کاری" باز خرید کرده است.

■ دو آخوند به جرم خارج نمودن ارز و تریاک که در عمده و مقصد خود جاسازی کرده بودند، هنگام سفر به مکه بازداشت شده اند.

■ چندی قبل هنگام ترور رئیس شیر پاستوریزه ابتدا گلوله ای به پای وی اصابت میکند و او خود را در صف خریداران شیر جا میزند. ولی مبارزین او را از صف بیرون کشیده و پس از تشریح جنايات وی باصدای بلند، از جمله لو دادن دو کارگر کارخانه توسط او، او را به گلوله میندند.

■ یکی از خانه های موسوی اردبیلی، جانشین " شهید مظلوم " بهشتی، که ضحنا دارای دو هصر نیز هست، در کوچه ای واقع در خیابان جمالزاده قرار گرفته است. وی مدتیست که از این خانه استقاف نگرد، ولی برای رد کم کردن علاوه بسر کشیدنی زنجیر در اطراف خانه سه پاسان را نیز به نگهبانی خانه گذاشته است.

■ ۱۸۰۰۰ نفر از مملین آماده به خدمت از کار اخراج شده اند. در جواب اعتراضات، گفته شده است که فرصت رسیدگی به تک تک موارد نیست.

■ چندی قبل مبارز صلحی که تحت تعقیب قرار داشت وارد یکی از کوچه های خیابان جمالزاده میگردد. سبزی فروش محل که از جاسوسان حکار پاسداران است، آنها را مطلع میسازد. ولی مردم قبل از رسیدن پاسداران این مبارز را فراری میدهند.

■ در پی تظاهرات خیابانی، راننده ی یکی از اتوبوسهای به آتسنر کشیده شده از کار برکنار شده

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست